شهيد صدر و احياگرى در حوزه نجف

حجت الاسلام والمسلمين شيخ محسن اراكى\*

در آن هنگام كه نهضت بيدارى اسلامى, مى بايست رهبرى فكرى جامعه را به عهده مى گرفت, راه حل هاى مناسب و راه گشا را در برابر مشكلات انسان معاصر عرضه مى كرد و نظامى هماهنگ و همگام با خواسته هاى عصر حاضر معرفى مى نمود, بسيارى از انديشمندان اسلامى فعالانه در اين زمينه شركت نمودند; ولى آنچه شهيد صدر تقديم كرده بود ـ هم از نظر برنامه ريزى و هم از نظر محتوا ـ قوى تر, گسترده تر و عميق تر به شمار مى رفت. اكنون پس از گذشت حدود نيم قرن از آنچه شهيد صدر ارائه نموده, هنوز كسى از انديشمندان مسلمان پيدا نشده است كه دست كم نزديك به سطح افكار و خدمات مكتب شهيد صدر, محصولى فرهنگى براى حل مشكلات انسان معاصر در ابعاد فلسفى, اقتصادى و اجتماعى تقديم جامعه كند. افكار بيدارگر شهيد صدر, توانست مقدار زيادى از خلأ فكرى موجود در نهضت بيدارى اسلامى را پر كند. از اين رو, سزاوار است كه استاد شهيد صدر را يگانه رهبر انديشمند و نظريه پرداز نهضت بيدارى اسلامى بدانيم; هر چند در اين فرصت كوتاه, امكان معرفى آثار بزرگى كه مكتب فكرى شهيد صدر براى جامعه اسلامى ـ به ويژه شيعيان ـ بر جاى نهاد, وجود ندارد; اما كسى كه تحولات فكرى جامعه اسلامى را به ويژه در اواخر قرن بيستم دنبال كند, آثار تفكر نوگرايانه شهيد صدر را بر جامعه مسلمان ـ به ويژه در بعد فلسفى, اقتصادى و فقهى با گرايش به علم اصول ـ در خواهد يافت.

آنچه در پى مى آيد, معرفى اجمالى اين شخصيت فرزانه و اشاره مختصرى به كوشش هاى آن شهيد در جهت فعاليت هاى زير بنايى براى ساختار فكرى امت اسلامى است.

نگاهى گذرا به زندگى شهيد صدر

مرحوم شهيد صدر در شهر كاظمين عراق و در 25 ذى القعده سال 1353 هجرى به دنيا آمد.1 پس از پايان دروس ابتدايى در كاظمين, به نجف اشرف رفت. به نظر مى رسد درسش را خارج از روش معمولى و به طور جهشى و با اتكا به استعدادهاى شخصى خواند. در سنين ابتدايى مراحل عالى را طى نمود و در نجف دروس حوزوى را كه از كاظمين آغاز كرده بود, ادامه داد. درابتداى ورود به نجف پاى درس خارج حاضر شد.2 در آن زمان هنوز دوازده سال تمام نداشت. او در ابتداى بلوغ تقليد نمى كرد و اين نشان دهنده آن است كه در آن سن و سال مجتهد و يا قريب الاجتهاد بوده است.3 يكى از فقهاى بزرگ نجف در آن زمان كه شهيد صدر هفده سال داشت, بر اجتهاد وى تصريح كرده بود.4

شهيد صدر دروس حوزوى خود را نزد اساتيد بزرگى در (جامعة النجف الاشرف) ادامه داد. استادان شهيد, به برترى و نبوغ و اجتهاد وى اعتراف مى نمودند.

در سن نوجوانى تدريس و تأليف را آغاز نمود. وى بعضى ديدگاه ها و آراى اصولى خود را در نخستين تأليفش به نام غاية الفكر في علم اصول الفقه ارائه كرد و همزمان با آن, محصول علمى ديگرى به نام فدك در تاريخ تأليف نمود. در اين اثر حوادث تاريخ اسلام پس از رحلت پيامبر(ص) را به بحث گذارد .

پس از آن, در تدارك تأليف مجموعه اى بر آمد كه افكار عقيدتى ـ سياسى اسلام را متناسب با نيازهاى روز و در قالبى عملى طرح كند و اسلام را از بُعد سياسى و منطق و روش اداره جامعه چنان به دنياى امروز معرفى كند كه استحكام طرح آسمانى را براى انسان زمينى روشن سازد و شكست و ناتوانى تمام مكاتب و ايسم هاى زاييده فكر بشر و مكتب هاى مادى را كه رابطه انسان را با وحى قطع مى كند, آن را زمينى و زمين گير مى سازد و راه رستگارى و كمال مطلوب را بر او مى بندد, آشكار نمايد. از اين رو, نخستين گام خود را با كتابى به نام فلسفتنا برداشت; كتابى كه در آن با سبكى بى نظير و بى سابقه, به تبيين تفكر اسلامى پيرامون فلسفه مى پردازد و مكتب هاى فلسفى ديگر را به نقد و بررسى مى گذارد و قدرت منطق اسلام و استحكام و برترى فلسفه اسلامى را ثابت مى كند. و از طرفى سستى و عجز فلسفه مادى را در رويارويى با فلسفه اسلامى از راه دليل و برهان ثابت مى كند.

شهيد صدر, بعد از اين اثر, كتابى ديگر به نام اقتصادنا به انديشمندان عرضه نمود. وى در اين كتاب, مكتب هاى اقتصادى جديد را بررسيده و ميان آنچه تمدن مادى معاصر براى بشر به ارمغان آورده است, از يك سو و اقتصاد اسلامى و راه حل هايى كه براى زندگى انسان معاصر دارد, از سوى ديگر مقايسه اى انجام داده است. در اين بحث ها ضعف هاى بزرگ اقتصاد مادى(سرمايه دارى و كمونيستى) ذكر شده و برترى اقتصاد اسلامى بر اقتصاد مادى با دليل و برهان ثابت گرديده است.

شهيد صدر على رغم استقبالى كه از كتاب اقتصادناى او به عمل آمد و با اين كه در اين كتاب, بحث هاى اقتصاد اسلامى را عميق و ريشه اى و در قالبى جديد ارائه كرده است ـ به گونه اى كه در آينده مى توان روى اين مباحث اساسى, بنايى محكم براى اقتصاد اسلامى برپا نمود ـ متواضعانه اين سعى و كوشش فكرى خود را گامى ابتدايى ناميده است; وى در مقدمه چاپ اول كتاب اقتصادنا گفته است:

(در مقدمه كتاب فلسفتنا به شما عزيزان گفته بوديم كه فلسفتنا بخش نخست از سلسه بحث هاى اسلامى است كه براى پاسخ به نياز جامعه مسلمانان نوشته شده و به مانند زير بنا و پايه بحث هاى بعدى است. پس از آن, سلسله بحث هاى ديگرى در پى خواهد آمد كه مكمل نياز جامعه در اين زمينه ها باشد و در نهايت ترسيمى زيبا از اسلام در اذهان نقش بندد. اميدوار بودم كه كتاب مجتمعنا حلقه دوم از سلسله بحث هايى باشد كه در آن, تفكر و ديدگاه اسلام درباره انسان و زندگى اجتماعى ارائه شود و آنگاه به مرحله سوم گام بگذاريم كه در آن, از نظام حيات بخش اسلام و افكار اجتماعى آن بر پايه آموزه هاى پايدار اسلام بحث كنيم ; امّا تمايل مصرّانه خوانندگان, جهت تقديم كتاب اقتصادنا بر كتاب مجتمعنا و نيز تعجيل آنان براى آگاهى تفصيلى از مباحث اقتصادى اسلام, فلسفه اقتصاد, راه و روش اقتصاد و آموزه هاى اقتصاد اسلامى باعث شد كه اين كتاب زودتر نوشته و چاپ گردد).5

هر چند اين مجموعه بحث هاى سلسله وار در همين جا متوقف شد ; اين به معناى توقف تمام تأليف هاى شهيد صدر نبود ; زيرا پس از اقتصادنا تا زمان شهادتش كتاب هاى فراوانى را تأليف كرد; مانند البنك اللاربوى فى الاسلام, دروس في علم الاصول, الفتاوي§ الواضحة و الاُسس المنطقيّة للاستقراء. شهيد صدر در كتاب الأُسس المنطقية للاستقراء كه از بزرگ ترين ثمره هاى فكر بشر در قرن بيستم و مهم ترين اثر از لحاظ تفكر فلسفى و منطقى به شمار مى رود, پايه هايى را در علم منطق بنا نهاد و به نظريه (المنطق الذاتي) دست يازيد. اين نظريه در بردارنده قواعد و ضوابطى براى رسيدن به يقين استقرايى است ; يعنى از سويى يقين استقرايى را تحليل مى كند, از سوى ديگر فرق هاى منطقى ميان يقين استقرايى و يقين برهانى و استدلالى را بيان مى سازد و از سوى سوم مبناى فلسفى براى يقين استقرايى تعيين مى نمايد.

با تأليف اين كتاب, عمر حاكميّت منطق ارسطويى بر تفكر فلسفه اسلامى به پايان مى رسد و مرحله جديدى در فلسفه اسلامى آغاز مى شود. در اين كتاب منطق ارسطويى جايگاهى ندارد مگر بسيار اندك.

با پيروزى انقلاب اسلامى در ايران, شهيد صدر شروع به تأليف مجموعه اى بر پايه تفكر و انديشه اسلامى نمود. در اين مجموعه, مشكلات و گرفتارى هاى جامعه معاصر همراه با راه حل ها ارائه شده است كه از مهم ترينِ آن ها, پيش نويس قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران بود. فقيهان مجلس خبرگان اول كه از سوى ملت ايران براى تدوين قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران انتخاب شده بودند, از متن اين پيش نويس بهره كافى بردند.

از مهم ترين نوآورى هاى شهيد صدر, تغييرات گسترده در نحوه آموزش در حوزه هاى علوم دينى بود. نوآورى وى در فقه و اصول هم ـ چه از لحاظ برنامه و چه از جهت محتوا ـ كم نظير بود. شهيد صدر پايه هاى مكتب فقهى و اصولى جديدى را بنا نهاد كه امتيازش به برنامه ريزى, استحكام مضامين مبتنى بر تفكر عميق و نقد پذيريِ فعّال و سازنده است.

افكار نوگرا و پوياى شهيد صدر در حوزه فرهنگى جديد و سنتى(كلاسيك) زمينه ساز آغاز نهضت بيدار گرى فرهنگى شد كه به تدريج در كشورهاى مختلف اسلامى به ويژه عراق و ايران گسترش يافت. اين انديشه ها در تربيت و تقويت تفكّر فرهنگى مسلمانان براى مقابله با هجوم فرهنگى بيگانگان و زمينه سازى جهت فعاليت هاى سياسى منظم و هدفمند براى ايجاد جامعه و نظام اسلامى برپايه قرآن مجيد, بسيار مؤثر بود.

پيشرفت نهضت فرهنگى اسلامى, مرهون فعاليت هاى شهيد صدر است. وى اين حركت را از حالت انفعالى و سرخردگى به حالتى فعال و برضد هجوم فرهنگى دشمنان تبديل نمود و از حالت دفاعى به حالت تهاجمى در آورد. شهيد صدر در همه اين مراحل, نقش فرماندهى فعّال را داشت كه در تنوير افكار و تربيت نسل جوان, پر تحرك و پر شور و بسيار اثر بخش بود. او در ايجاد گروه هاى علمى, تربيت مبارزان و فعّالان سياسى, جنبش هاى اسلامى و تأسيس (التنظيم الاسلامى الحركى) و رشد و توجيه آنان نقش اول و سرنوشت سازى داشت. وى در تحرك حوزه علميه نجف و تبديل آن به حوزه اى فعال, سياسى, با نشاط و متفكر تأثير به سزايى داشت.

مراكزى كه در نجف و كل عراق منتسب به شهيد صدر بودند, پايگاه هاى فعاليت و روشنفكرى و هدايت فكرى و سياسى به شمار مى رفتند. از اين رو, تشكل ها و مراكزى مانند (جماعة العلماء), (الرابطة الادبيّة), (مدرسة العلوم الاسلامية), (منتدى النشر), (مدرسة الامام الجواد(ع)), دفتر مرجع راحل آيت اللّه سيد محسن حكيم, مؤسسات فرهنگى, اجتماعى و سياسى زير نظر ايشان و همه جريان هاى فعال اسلامى با سليقه هاى مختلف از افكار, هدايت ها و ارشادهاى شهيد صدر تغذيه مى شدند.

شهيد صدر, پس از ارتحال آيت اللّه سيد محسن حكيم, از طريق ارتباط با علماى شهرستان ها و شخصيت هاى سياسى و فرهنگى, رهبرى ملت مسلمان عراق را به عهده گرفت و به همين منظور دفترى تأسيس نمود. وى پيش از آن كه مرجعيّت را به عهده گيرد, طرحى كامل و جامع براى مرجعيت تدوين نمود كه نخستين طرح نظرى و دستور العمل كامل و جامعى بود كه تاريخ مرجعيت شيعه به خود مى ديد. اين طرح, اساسنامه اى بود كه رشد و پيشرفت هدفمند مرجعيت را در بر داشت!6

مرجعيت شهيد صدر با پيروزى انقلاب اسلامى همزمان بود. او نخستين كسى بود كه با تمام توان از انقلاب اسلامى ايران حمايت و پشتيبانى كرد. على رغم موقعيّت اجتماعى و علمى اى كه داشت, خود را شرعاً مُلزَم مى دانست كه از امام خمينى(ره) اطاعت كند, او را يارى دهد و با تمام قدرت از انقلاب اسلامى ايران حمايت نمايد. او شاگردان و پيروان خود را نيز به اين امر سفارش مى كرد و در نامه اى كه به شاگردان خود در ايران نوشته بود, با صراحت تمام بر اين مطلب تأكيد نموده است:

(بريكايك شما و بر هر كسى كه سعادت يارش شده كه در كنار اين تجربه ارزشمند(انقلاب اسلامى ايران) زندگى كند, واجب است كه تمام توان خود و آنچه را كه در اختيار دارد, به خدمت اهداف و پيشبرد اين تجربه ارزشمند در آورد و توقفى در كار نباشد. حد و مرزى براى بذل كوشش وجود ندارد و به كمك همه افراد هر چند اندك نياز است. لازم است همه بدانند كه مرجعيّت آيت اللّه خمينى ـ كه آمال و آرزوى همه را امروزه در ايران محقق نموده است ـ بايد محور قرار گيرد و همگى مخلصانه براى او كار كنند و مصالح او را در نظر گيرند. همه در او ذوب شوند ; همچنان كه او در هدف والايش ذوب شده است. مرجعِ شايسته و لايق, يك شخص نيست بلكه جريان است و هدف و هر مرجعى كه اين اهداف را محقق كند, لايق اطاعت و پيروى و شايسته مرجعيّت است و بايد براى او با تمام وجود كار كرد و از هر كارى كه سبب تضعيف مرجعيّت و رهبرى در ايران مى شود, بايد دورى جست).7

پس از پيروزى انقلاب اسلامى در ايران, شهيد صدر بر فعاليت هاى سياسى خود جهت ايجاد انقلابى اسلامى افزود و ملت عراق را با جلساتى كه داشت و پخش نوار سخنرانى هايش و فرستادن نامه هايى به نمايندگان خود در شهرستان هاى عراق و خارج از عراق به قيام و انقلاب برضد بعثى هاى حاكم دعوت مى كرد و ضرورت فعاليت و كوشش براى تطبيق احكام اسلام را در تمامى سرزمين هاى اسلامى گوشزد مى نمود. همچنين بر وجوب و ضرورت قيام و فداكارى و از خودگذشتگى در راه نصرت دين و دفاع از مظلومان و مستضعفان تأكيد مى ورزيد. در اين زمينه, اعلاميه هاى سه گانه شهيد صدر به ملت عراق مشهور است كه به گوشه هايى از اين اعلاميه ها و نامه ها اشاره مى شود:

نامه اول در تاريخ 20 رجب 1399 هـ. ق:

(اى ملتِ پدرانم و أجدادم, با تأكيد مى گويم: من هميشه با شما خواهم بود, در ميان شما خواهم ماند, از شما هرگز جدا نخواهم شد و تا آخرين قطره خونم را براى شما و درراه خدا بذل خواهم كرد. دوست دارم به مسئولان مؤكَّداً بگويم: اين محنتى كه با زور اسلحه و سر نيزه بر ملت عراق تحميل شده و او را از حدّاقل حقوق و آزادى هايش محروم كرده و از انجام مراسم مذهبى جلوگيرى نموده است, ادامه نخواهد داشت و هميشه نمى توان با تكيه بر زور و اسلحه و سركوب بر مردم حكومت كرد! اگر زور هميشه راه حل بود, حكومت فراعنه و ستمگران همچنان پايدار و بر قرار مى بود. پخش اذان را از راديو قطع كردند, صبر كرديم ; پخش نماز جمعه را از راديو قطع كردند, صبر كرديم; مراسم عزادارى امام حسين(ع) را تحت نظر گرفته و بخش فراوانى از مراسم را ممنوع كردند, صبر كرديم ; مساجد را محاصره نموده و جاسوسان و نيروهاى امنيتى را در آن مستقر كردند, صبر كرديم ; مردم را مجبور كردند كه به عضويّت حزب بعث در آيند, صبر كرديم ; گفتند دوران انتقال قدرت است بايد ملت را بسيج و همه سرباز شوند, صبر كرديم ; اما تا به كى؟! دوران انتقال قدرت تا كى ادامه خواهد داشت؟! اگر مدت ده سال براى ايجاد جو مناسب جهت انتخاب راه صحيح و دلخواه از سوى مردم كافى نيست, ديگر چه مدتى بايد صبر كرد؟! اگر مدت ده سال حكومت مطلق بر مردم, فرصت مناسب را براى پيوستن مردم به حزبتان مگر با زور سر نيزه ايجاد نكرده باشد! ديگر از مردم چه توقعى داريد؟!… به نام شرف انسانيت از شما مى خواهم, زندانيان در بند را آزاد كنيد! و بازداشت هاى هدفمند و بدون محاكمه را متوقف كنيد! در پايان به نام همه شما و به نام ارزش هايى كه از آن دَم مى زنيد, مى خواهم كه راه را بر ملت باز بگذاريد تا خود سرنوشتش را رقم زند! و از طريق بر پايى انتخاباتى آزاد, نمايندگانى راستين راهى مجلسى شوند كه واقعاً و جداً نماينده ملت باشند. من مى دانم كه اين خواسته ها بر من گران تمام خواهد شد! و به قيمت جانم خواهد انجاميد! ولى اين خواسته ها, خواسته هاى يك نفر نيست تا با مرگش خواسته ها هم بميرند, بلكه اين خواسته ها, إراده و آرزوهاى ارزشمند يك امّت است. اُمتى كه محمد (ص) و آل محمد و على(ع) در اعماق جانش رسوخ كرده و هرگز نمى ميرد).8

نامه دوم در تاريخ 10 شعبان 1399 هـ. ق:

(ملت عزيزم, مردم مسلمان عراق كه براى دين و شرافت و آزادى و عزت خود و ارزش هايى كه به آن ها ايمان داريد, غضب مى كنيد. اى ملت بزرگ عراق, امروز تو در حال تحمل رنج ها و سختى هاى طاقت فرسا به دست خون ريزان و جلاّدانى هستى كه خشم و نارضايتى ملت, آن ها را به وحشت انداخته و در حالى كه با زنجير وحشت و ارعاب, ملت را به بند كشيده اند, خيال مى كنند با اين كارها ملت را بى شعور كرده, عزت و شرفش را از او گرفته و او را از عقيده و دين و پيامبرش(ص) جدا كرده اند.

آن ها در پى اين هستند كه ميليون ها انسان شجاع و مؤمن و نجيب عراق را به مترسك و عروسك هاى خيمه شب بازى تبديل كنند تا هر گونه كه خودشان مى خواهند به حركت در آورند و به جاى ولايت محمد و على ـ عليهما السلام ـ ولايت عفلق و مزدوران تبشير و استعمار را به مردم تلقين و تزريق كنند ; ولى توده مردم هميشه قوى تر از طغيانگران بوده اند ; هرچند زورمندان, قلدرى مى كردند.

حال كه طغيانگران از غفلت در آمده و متوجه شدند كه ملت عراق هنوز زنده است و نبضش مى زند و هنوز مى تواند حرفش را بزند, دست به حمله هاى گسترده زده و ده ها هزار نفر از مؤمنان و فرزندان شريف اين كشور را دستگير و به زندان انداخته, شكنجه و اعدام مى كنند. در صف مقدّم اين مؤمنان, عالمان مجاهدى هستند كه يكى پس از ديگرى زير شكنجه هاى دژخيمان به شهادت مى رسند… .

به شما فرزندانم مى گويم: من عزم بر شهادت دارم و شايد اين آخرين سخن است كه از من مى شنويد. درهاى بهشت باز است تا از كاروان شهيدان پذيرايى كند. باشد كه خداوند پيروزى را براى شما مقدر سازد! چه لذت بخش است جام شهادت نوشيدن. شهادتى كه پيامبر(ص) درباره آن فرمود: (شهادت مقام و حسنه اى است كه هيچ سيئه و گناهى به آن ضرر نمى رساند). و شهيد با شهادتش تمام گناهانش را هر اندازه كه باشد مى شويد!

هر مسلمانى كه در عراق و يا خارج از آن به سر مى برد بايد ـ حتى به قيمت جانش ـ هر آنچه را كه در توان دارد, براى برپايى نهضت و ادامه جهاد و مبارزه به كار گيرد تا اين كابوس, از سينه عراق محبوب بركنار رود و سرزمين عراق از چنگال اين گروه غير انسانى و ضدّ بشرى برهد و سرانجام احكام بى نظير و شايسته اسلام بر آن حكم فرما شود. و السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته).9

شهيد صدر, در آخرين نامه خود كه تاريخ دقيقش معلوم نيست, چنين گفته است:

(ملت عزيزم, ملت بزرگ عراق, در اين شرايط سخت و دشوار به شما خطاب مى كنم. مخاطب من همه گروه ها و تمام جناح ها و جريان ها و طوايف عرب, كرد, شيعه, سنى است ; زيرا گرفتاريِ ايجاد شده, تمام گروه ها و مذاهب و قوميّت ها را در بر گرفته و مخصوص گروه خاصى نيست. پس جهاد و مقاومت و پاسخ هاى قهرمانانه نيز نبايد مخصوص به گروه خاصى باشد بلكه تمام ملت بايد در اين جهاد شركت جويند.

من از وقتى كه خودم را شناختم و مسئوليتم را در اين امت متوجه شدم, وجود خود را به يكسان وقف شيعه, سنى, كرد و عرب نمودم و از رسالتى حمايت و دفاع مى كنم كه همه را به وحدت دعوت مى كند و از عقيده اى دفاع مى كنم كه همه را يك جا و يكسان در بر مى گيرد. با فكر و وجودم, فقط براى اسلام زنده ام ; اسلامى كه راه خلاص و رهايى و هدف همه است. من با تو هستم اى برادر و فرزند سنى ام; به همان اندازه كه با تو هستم اى برادر و فرزند شيعه ام; من با شما هستم همان قدر كه شما با اسلام هستيد و به همان اندازه كه مشعل هدايت را براى نجات عراق از كابوس سلطه و ذلّت بر دوش مى كشيد.

طاغوت و پيروانش سعى بر اين دارند تا به فرزندان شيعه و سنّى مان تلقين كنند كه مسئله, مسئله شيعه و سنى است تا برادران اهل سنت را از ميدان نبرد با دشمن مشترك دور كنند ; به شما مى گويم: اى فرزندان على و حسين و اى فرزندان ابوبكر و عمر, مشكل, مشكل شيعه و سنّى نيست ; على (ع) در حكومت سنّى كه سَمبلش خلفاى راشدين بودند و بر اساس اسلام و عدالت بود, شمشير برگرفته و همانند يك سرباز مى جنگيد. او در جنگ هاى (الرّدّة) زير پرچم خليفه اوّل جنگيد. همه ما در دفاع از پرچم اسلام با هر رنگ و مذهبى, مى جنگيم و دفاع مى كنيم.

حدود نيم قرن پيش, عالمان شيعه به وجوب دفاع و جنگيدن زير پرچم حكومت سنى, فتوا دادند و صدها هزار نفر از شيعيان, خالصانه خون و جان خود را در راه دفاع از اسلام و در راه حمايت از نظام و حكومت سنّى كه بر پايه اسلام استوار بود, بذل نمودند. حكومت امروز عراق, حكومتى سنّى نيست ; گرچه حاكمان مسلّط, خود را منتسب به تسنّن مى دانند… .

فرزندانم, برادرانم, آيا نمى نگريد آن ها شعائر دينى را كه على و عمر با هم از آن دفاع كردند, حذف كرده و برداشتند؟! آيا نمى نگريد كه كشور را سر تا سر پر از شراب و گردشگاه خوك ها و مركز فساد و فحشا كرده اند, چيزهايى كه على و عمر با هم با آن ها مبارزه كردند؟!… . برادران و فرزندانم, از اهل موصل و بصره, از بغداد و كربلا و نجف, سامرّا, كاظمين, عماره, كوت و سليمانيه, فرزندان عراق در جاى جايِ اين سرزمين, من با شما پيمان مى بندم كه من براى شما و به خاطر همه شما هستم و همه شما در حال حاضر و آينده, همه چيز من هستيد; وحدت كلمه داشته باشيد; زير پرچم اسلام صف هاى خود را فشرده كنيد و براى نجات عراق از كابوس اين گروه مسلّط بر مقدرات مردم, براى ساختن عراقى آزاد و آباد و زير سايه عدالت اسلامى و براى حاكم شدن كرامت و بزرگوارى بر عراق تلاش كنيد تا اين كه هموطنان با همه قوميت ها و همه مذاهب احساس كنند همه با هم برادرند, در رهبرى و ساختن كشورشان سهيم هستند و آرزوهايشان جامه عمل مى پوشد, آرزوهايى كه ريشه در رسالت آسمانى و اُفق تاريخ بزرگ اسلام دارد. و السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته ).10

در عراق شايع شد كه امام شهيد, قصد دارد عراق را ترك كند. مردم, گروه گروه براى حمايت و پشتيبانى از سيد شهيد به نجف اشرف سرازير شدند و از او خواستند تا در عراق بماند. اين از يكسو به معناى بسيج ملى براى مقابله با سلطه حاكم بود و از سوى ديگر, مقدار نفوذ سيد شهيد در دل هاى ملت عراق را در مقابل ديدگان سلطه حاكم نشان مى داد.

سيد شهيد, صلاح دانست كه اين حركت فعلاً متوقف شود و ملت براى مراحل بعديِ انقلاب آماده شوند.

در هفدهم رجب 1399 هـ. ق, حاكمان بعثى عراق شهيد صدر را دستگير نمودند. دستگيرى سيد شهيد, سبب حركت و بيدارى و تظاهرات بزرگى در نجف اشرف به رهبرى خواهر شهيدش, بنت الهدي§ شد كه درگيرى مسلحانه ميان نيروهاى امنيتى رژيم و تظاهر كنندگان را به دنبال داشت. همزمان در ساير شهرهاى بزرگ عراق; همانند بصره, ديالى و كاظمين تظاهرات و درگيرى رخ داد كه سبب شد رژيم موقتاً شهيد صدر را آزاد كند.

رژيم بعثى, پس از آن كه متوجه شد, حمايت مردم از شهيد صدر مانع از دستگيرى وى مى شود, حيله اى جديد براى مقابله با شهيد به كار برد و خانه شهيد را به محاصره نيروهاى امنيتى در آورد و شهيد صدر را در خانه خود زندانى نمود و ارتباط مردم وعلماى بلاد را با شهيد قطع كرد. رژيم بعثى در اين كار موفق شد و پس از قطع ارتباط مردم با شهيد, وى را دوباره و براى آخرين بار در تاريخ نوزدهم جمادى الاولي§ سنه 1400 هـ. ق, دستگير نمود. بلافاصله, خواهر مظلومه اش بنت الهدى § را نيز دستگير كرد. رژيم كينه توز, پس از دستگيرى سيد محمد باقر صدر در اين تاريخ, سريعاً او را به شهادت رساند. او در راه خدا و براى خدا شهيد شد. خداوند از او راضى باشد و او را با پاداش هاى خود راضى گرداند.

اصلاحات زير بنايى در انديشه شهيد صدر

در روزگارى كه ستاره شهيد صدر در آسمان علوم اسلامى مى درخشيد, شاهد مقابله محكم و پرتوانى با افكار الحادى و ضد اسلامى در بُعد فكرى, سياسى و اجتماعى بوديم. اين در حالى بود كه جريان هاى ملحد, مغزهاى روشنفكران و دانشگاهيان را شست وشو داده و در ميان صفوف آن ها نفوذ مى كردند. از سوى ديگر, گروهك هاى خود باخته پيرو اجانب, در صفوف فرزندان مسلمان نفوذ كرده و افراد لايق و شايسته را به صورت پياده نظام به خدمت اجنبى هاى دشمن امت اسلامى عضوگيرى مى كردند. اين وضعيت به حدى بود كه جوانان مسلمان و متعهد در شهر و زادگاه خودشان و در خانواده خود, احساس غربت و وحشت مى كردند. بنابراين, شهيد صدر در انديشه تغييرات زيربنايى و اصلاحات اساسى, طرحى گسترده و وسيع در سه بخش اصلاحات فكرى, اجتماعى و سياسى تهيه كرد و به فكر اجراى آن افتاد.

اصلاحات فكرى

شهيد صدر دريافته بود كه انديشه اسلامى با تحديد و ستيز ضد اسلامى بى سابقه و بى نظير از سوى جريان ها و مكتب هاى الحادى و مادى رو به رواست. اين امر, فعاليت و كوشش جديد و تغييرات زير بنايى و اساسى را در مقابله با اين هجمه فرهنگى مى طلبيد و مى بايست در اين راه از روش و اسلوبى نو بهره برد تا موازنه مبارزه با الحاد در ابعاد اعتقادى و اجتماعى به نفع جبهه اسلام تغيير يابد و جامعه اسلامى از حالت انفعالى و سرخوردگى كه بر مسلمانان حاكم بود, به حالتى تهاجمى و سپس تعقيب دشمن تبديل شود. شهيد صدر با درك اين ضرورت, به دنبال آن بود كه دوباره تفكر و انديشه اسلامى, جايگاه مناسب خود را دريابد و بر كرسى رياست و رهبرى فكرى و انديشه جهان و انسان معاصر بنشيند. از اين رو, طرح تغييرات و اصلاحات زير بنايى فكرى خود را بر پايه هاى زير, بنا نمود:

1. تجديد انديشه اسلامى با حفظ اصالت اسلاميِ برگرفته از قرآن و سنت مطهّر و عرضه آن با توجه به نياز روز به گونه اى كه پاسخگوى خواسته هاى انسان معاصر باشد.

2. اصلاح و نوگرايى در روش آموزش و تعليم و تربيت در حوزه هاى علميه و پژوهشكده هاى اسلامى و نيز تغيير و پيشرفت در بحث هاى علمى مراكز علمى و دينى به نحوى كه از لحاظ محتوا و ظاهر بر آورنده توقّعات فردى و اجتماعى انسان معاصر باشد.

3. ارائه و عرضه اسلام به عنوان مكتبى كامل و هماهنگ كه از ديدگاهِ فلسفيِ مستحكمى با جهان و انسان سخن مى گويد, با برهان و دليل فلسفى و منطقى حمايت مى شود, بر استقلال مكتب فكرى اسلام تأكيد مى ورزد و از عكس العمل هاى انفعالى خود باخته هاى فرهنگ و تمدن غرب كه سعى داشتند احكام اسلام را با خواسته هاى غربى ها و افكار غربزده همسو كنند, مى پرهيزد.

4. رويارويى علمى با افكار ضد اسلامى از طريق گفت وگوى منطقى و مستدل و اثبات سستى و وهن پايه هاى افكار غير اسلامى و تضاد درونى و ناتوانى آن ها از تقديم راه حل هاى موفق براى دردها, بيمارى ها و گرفتارى هاى انسان معاصر.

5. پرورش نسلى با نشاط, پر تحرك و انديشمند از عالمان حوزوى و روشنفكران دانشگاهى و آشنا نمودن آنان با فرهنگ عميق و تفكر نوين اسلامى و گسيلشان به ميادين گفت وگو با جريان هاى تفكر الحادى و مادى.

اصلاحات اجتماعى

شهيد صدر معتقد بود اصلاحات و تغييرات در وضع موجود اجتماعى كه امت اسلامى در آن زندگى مى كند, جز با دستگاهى كه رهبرى جامعه را در دست داشته و مورد اعتماد مردم هم باشد, امكان ندارد. از سوى ديگر اين دستگاه بايد از امكانات رهبرى و فرماندهى برخوردار باشد تا بتواند اصلاحات مطلوب را در جامعه به وجود بياورد و توان استمرار اصلاحات را هم داشته باشد. تنها دستگاه و قدرتى كه اين قابليت ها را يك جا داشته باشد, مرجعيت شيعه است كه به منزله قلب تپنده امت مسلمان و محور فعاليت ها و تحركات دينى ـ اجتماعى مسلمانان است. هر چند كه دستگاه مرجعيّت, نيازمند اصلاحاتى درونى است تا از حالت محدود به نهادى مشرف بر تمام فعاليت هاى سياسى ـ اجتماعى مسلمين تبديل شود. براى همين, شهيد صدر در طرح اصلاحيِ خود پيرامون موضوع مرجعيّت چنين گفته است:

(از مهم ترين شاخصه هاى مرجع صالح, آگاهى از اهدافى است كه بر مرجع واجب است در راه رسيدن به آن اهداف ـ جهت خدمت بهتر به اسلام ـ گام بردارد. همچنين بايد داراى چارچوبى واضح و مشخص براى رسيدن به اين اهداف باشد. در اين صورت, او مرجعى هدفمند و بيدار است كه به جاى پرداختن به مسائل فرعى و جانبى و جزئى به كارهاى اساسى و نظام مند مى پردازد.

مرجع صالح, قادر خواهد بود خدمت بهترى به اسلام ارائه كند و در رخدادهايى كه پيش مى آيد, تغييراتى سازنده به نفع اسلام انجام دهد و از نفوذ خود به نفع اسلام استفاده نمايد).11

از ديدگاه شهيد صدر مهم ترين خصوصيت هايى كه يك مرجع صالح بايد داشته باشد, عبارتند از: 1. آگاهى از اهداف ; 2. التزام و تعهّد جدّى براى رسيدن به اهداف ; 3. پيمودن راه و طى مراحل عملى كه ضامن تحقق آن اهداف مى باشد.

شهيد صدر, اهداف مرجع صالح را در پنج بخش تدوين نموده است:

1. نشر احكام اسلام ميان مسلمانان در گسترده ترين سطح ممكن و سعى در جهت تربيت دينى يكايك افراد به گونه اى كه التزام عملى به احكام اسلام را در رفتارهاى فردى تضمين نمايد.

2. ايجاد جريان فكرى گسترده در ميان افراد امت كه مفاهيمى همانند (اسلام نظامى است كامل و فراگير براى همه ابعاد زندگى) را در بر گيرد و همه روش ها را براى تحقق اين مفاهيم, به كار آورد.

3. تأمين نيازهاى فكرى ـ مذهبى جامعه از طريق بر پايى جلسات بحث مذهبى, بررسى مسائل اقتصادى و اجتماعى, مقايسه انديشه هاى اسلامى با ساير مكتب ها وايسم ها و گسترش دامنه فقه اسلامى كه بتواند پاسخگوى تمام ابعاد زندگى, باشد.

4. كنترل و نظارت بر كار مبلّغان در سراسر جهان اسلام و تأييد گفته هاى صحيح و تصحيح خطاهاى آنان.

5. واگذارى مسئوليتِ رهبرى امّت به مراكز و نهادهاى علمى حوزوى ـ از مرجعيّت گرفته تا كمترين مقام علمى ـ و تعهّد, التزام و پاسخگو بودن اين نهادها در رسيدگى به امور مردم و تأمين نيازهاى مادى و معنوى فعالان اين عرصه.12

شهيد صدر بر اين بود كه آگاهى از اهداف مورد نظر, گرچه شرط اول مرجع صالح است ; ولى اين مقدار براى رسيدن به اهداف كافى نمى باشد, بلكه براى دست يابى به اهداف, بايد دو گام عملى برداشت:

گام نخست. آمادگى عملى پيش از پذيرفتن رسمى مرجعيت; شهيد صدر, در توضيح اين مطلب گفته است:

( آمادگى عملى مجتهد براى پذيرفتن رسمى مرجعيّت به اين معنا است كه پيش از پذيرش مرجعيّت, بايد پايگاهى مردمى داشته باشد و افراد معتقد را از لحاظ فكرى و روانى آماده كند تا بهتر بتوانند به اسلام خدمت كنند و يار و كمك او باشند. از اين رو, بر كسى كه پيشگام اصلاحات مرجعيّت مى شود, لازم است پيش از تصدى مرجعيت اين نكات را به كار گيرد. به كار نگرفتن و عمل نكردن به توصيه هاى گفته شده سبب مى شود برخى عالمان, على رغم صلاحيّت شان, پس از تصدى مرجعيّت, احساس ضعف و ناتوانى كامل از انجام كارهاى بزرگ اصلاحى كنند ; به دليل اين كه پيش از تصدّى مرجعيّت, اين نكات را به كار نگرفته و اهداف مرجعيّت را مرور و بررسى نكرده, پايگاه مردمى و عوامل اجرايى اهداف مرجعيّت را پيشاپيش شناسايى ننموده و بر روى آن ها بررسى هاى كارشناسانه انجام نداده اند.)13

گام دوّم. به روز در آوردن نهاد مرجعيت; نهاد مرجعيت, ناچار بايد كارايى داشته باشد تا بتواند به صورت نهادى فعّال در آيد و ابزار و عوامل آن از عهده انجام وظايف بر آيند و توان تحقق اهداف مرجعيّت را دارا باشند. اين امر, تنها با ايجاد دو واحد ممكن است:

واحد نخست. ايجاد دفترى خاص جهت نظارت بر امور داخلى نهاد مرجعيّت از طريق بهبود وضع داخلى, گماردن افراد متخصص جهت طرح و برنامه ريزى, به كارگيرى نيروهايى جهت اِعمال و اجراى طرح ها و برنامه هاى داده شده و تقسيم كارها با در نظر گرفتن گنجايش ها, لياقت ها و استعدادهاى ابزار و عوامل. اين واحد جاى حاشيه را در مرجعيّت سنتى خواهد گرفت و ناگزير شش كميته را در خود جاى خواهد داد:

1. كميته اشراف و نظارت بر وضع حوزه و هماهنگ نمودن حوزه با اهداف بيدار گرانه مرجعيت صالح و پيشبرد و اداره آن;

2. كميته توليد علم و نظارت بر متون درسى ; وظايف اين كميته عبارتند از: ايجاد دفاتر علمى ـ تخصصى جهت پيگيرى درس و بحث هاى حوزه, پيگيرى محصولات علمى حوزه, تشويق مستعدّان و به كارگيرى استعدادها.

3. كميته نظارت و اداره امور علما و روحانيون مناطق;

4. كميته ارتباط نهاد مرجعيت با مناطق فاقد رابطه با نهاد و نيز ارتباط با دانشمندان و شخصيت هاى علمى در سراسر جهان اسلام;

5. كميته رسيدگى به فعاليت هاى سياسى ـ مذهبى و بررسى كارهاى انجام شده و حمايت و پشتيبانى از اين فعاليت ها در سراسر جهان اسلام ;

6. كميته امور مالى و اشراف و نظارت بر در آمدها و مصارف.

واحد دوم. ايجاد دفترى عام جهت گسترش افق مرجعيّت كه نهاد مرجعيت را محوريّت بخشد و تمام نيروها و امكانات مورد نياز و متناسب با مرجعيّت در سراسر جهان را به اين نهاد سرازير كند. براى اين منظور مجلسى تشكيل مى شود كه علماى شيعه و نمايندگان مرجع و كميته هاى ياد شده را در بر دارد. اين مجموعه, نهاد مرجعيّت را تشكيل مى دهد و مرجع با مشورت و استعانت از اين مجموعه, كار رهبرى خود را ادامه مى دهد. مجلس ياد شده, اضافه بر نقش مشورتيِ طرف رهبرى, بايد به عنوان بازوى مرجع در اجراى اوامر و محقق نمودن اهدافش عمل كند.14 در اين صورت, مرجع خواهد توانست اهداف مطلوبش را عملى كرده و از اين طريق اصلاحات مورد نظر خود را كه همان اهداف اسلامى است, عملى سازد.

اصلاحات سياسى

ايده شهيد صدر در اصلاحات اين بود كه اصلاحات كلى در امت اسلامى جز از راه تطبيق شريعت و اجراى احكام خدا در زندگى روز مرّه مردم امكان ندارد. در اين صورت, زمينه براى بر پايى دولت اسلامى كه متولى اجراى احكام اسلام در جامعه بشرى و در تمام ابعاد زندگى است, آماده مى شود. از اين رو, بايد مردم را از لحاظ سياسى, فكرى و عملى آماده نمود. اين آمادگى از طريق آگاهى عمومى ميسّر مى شود. شهيد صدر با تأكيد بر لزوم و ضرورت آگاه نمودن مردم, چنين گفته است:

(پس از آن كه بشريّت به درجه اى از بيدارى و آگاهى رسيد, اسلام مشعل نورانى هدايت بشر را به دوش كشيد و ارزش هاى اخلاقى و معنوى را در گستره اى وسيع و دورترين افق نويد داد و بر اين پايه, پرچم انسانيّت را بر افراشت و دولتى بر اساس انديشه برپا نمود كه در ربع قرن, بر تمام جهان حاكم شد و همه بشريت را به توحيد كلمه و كلمه توحيد دعوت نمود و همگان را برگرد نظامى ارزشى بر پايه انديشه و خرد كه روش و نظام زندگى را در خود دارد, جمع كرد. بنابراين, حكومت اسلامى دو وظيفه دارد: يك; تربيت انسان بر اساس همان ارزش هاى معنوى و اخلاقى كه اسلام بر آن ها تأكيد دارد و مطابق با فطرت انسان مى باشد. دو; مراقبت از رفتار و كردار مردم تا در صورت انحراف از راه, آن ها را ارشاد و به صراط مستقيم بازگرداند. از اين رو, بيدارى سياسى اسلامى فقط سياستى ظاهرى نمى باشد, بلكه نوعى آگاهى عميق است كه به نگرش دقيق مكتب اسلام به جهان و زندگى و جامعه و سياست و اقتصاد و اخلاق بر مى گردد. اين نگرش, در بردارنده معناى كامل آگاهى اسلامى است و هرگونه آگاهى و سياستى كه جداى از اين نگرش باشد, يا سياستى ظاهرى و نگرشى سطحى به جهان است ـ كه تعريفى براى ديدگاهش ندارد و مبتنى بر ايدئولوژى خاصى نمى باشد ـ و يا آگاهى سياسى تك بعدى است كه با يك ديد مادى محض به جهان مى نگرد و سبب دردسر و ستيز و درگيرى براى دنيا مى شود).15

از مهم ترين موضوعات بيدارى سياسى اسلامى, باور به ضرورت ايجاد دولت اسلامى است كه يگانه راه جارى سازى احكام اسلام در زندگى است. شهيد صدر با درك اين واقعيت و تأكيد بر آن, مى فرمود:

(حكومت اسلامى گاه از اين جهت كه يك ضرورت شرعى است و براى به پا داشتن احكام الهى بر روى زمين و به واقعيت رساندن نقش خليفة اللّهى انسان است, مورد بررسى قرار مى گيرد و گاه با در نظر گرفتن آثار عملى اجراى احكام اسلام و بر پانمودن فرهنگ اسلامى و امكانات بزرگى كه اسلام در اختيار دارد بررسى مى شود. حكومت اسلامى با در نظر گرفتن اين ويژگى ها است كه از ديگر حكومت هاى تجربه شده متمايز است).

تا آن جا كه مى گويد:

(حكومت و دولت اسلامى فقط يك ضرورت شرعى نمى باشد بلكه اضافه بر آن ضرورتى فرهنگى, تربيتى و پرورشى است ; زيرا تنها برنامه و يگانه نظامى است كه مى تواند انسان را به جايگاه واقعى اش برساند, استعدادهايش را شكوفا سازد, او را بر قله تمدن بنشاند, از گرفتارى ها و وابستگى ها نجاتش بخشد و از هدر رفتن نيروهايش جلوگيرى نمايد).16

آماده كردن و به فعليّت رساندن توان ها و نيروهاى انسانى, دست كم از چهار راه امكان پذير است:

اول. بازسازى و اصلاح نهاد رهبرى و مرجعيت دينى ; آن چنان كه بتواند عهده دار رهبرى فكرى و سياسى امت اسلامى بشود.17

دوم. تربيت نيروهاى مردمى مؤمن كه ايمانى حقيقى و توأم با معرفت و فهم و درك مفاهيم داشته باشند و به جهان شمول بودن اسلام معتقد بوده, آن را نظام كامل و شاملى بدانند كه تمام جوانب زندگى آدمى و سعادت دنيا و آخرت او را تأمين مى كند.18 تربيت اين نيروها, حتماً بايد آگاهانه و به گونه اى باشد كه آماده جان فشانى و شهادت و پايدارى در راه اهداف و منوّيات رهبرى اسلامى تا محقق شدن اهداف باشند.

سوم. ايجاد هسته هاى آگاه و كار آمد و گسيل آن ها به ميان مردم براى تربيت و توجيه آنان در حمايت از اهداف سياسى رهبرى.19

چهارم. ايجاد تشكيلات اسلامى سازمان يافته و پويا كه زير نظر مستقيم مرجع و رهبر عمل كند, عهده دار اجراى اهداف و منويات رهبرى باشد و در جهت تغيير اوضاع فاسد سياسى موجود, تلاش نمايد.

با اين قصد, مرحوم شهيد صدر در ماه ربيع الاول سال 1377 هـ. ق, اقدام به تأسيس (حزب الدعوة الاسلاميّة)نمود و اهداف و اساسنامه آن را در سه فصل تنظيم كرد:

1. مرحله تأسيس حزب و تغيير در افكار امّت.

2. مرحله فعاليت سياسى كه با اين مرحله, بيدارى و آگاهى ملت و آشنايى با اهداف اسلامى, سياسى و تربيتى حزب و تعهد به حمايت از اهداف اسلامى حزب تضمين مى گردد.

3. مرحله تحويل قدرت.

به اين مراحل, مرحله چهارمى نيز اضافه شده كه مرحله مراعات مصالح اسلام و امت, پس از تحويل گرفتن قدرت است .

شهيد صدر عقيده اش بر اين بود كه شرايط استبداد سياسى حاكم در بعضى از كشورهاى اسلامى ـ به خصوص كشور عراق ـ مى طلبد كه مرحله اول و دوم را در هم ادغام نمود و يك جا عمل كرد.20

مهم ترين عملكرد و دست آورد شهيد صدر

غالباً كسانى كه فعاليت فكرى دارند, از هر فعاليتى كه سبب از هم پاشيدن افكار و به هم خوردن تمركز فكرى شود, پرهيز مى كنند و در مقابل, كسانى كه فعاليّت سياسى و انقلابى دارند, غالباً فعاليت فكرى و محصولى انديشمندانه دارند; زيرا ميان اين دو نوع فعاليّت, نوعى تضاد و تناقص وجود دارد: يكى مى طلبد كه در كنج خلوت تحقيق كند و ديگرى مى طلبد كه در صحنه باشد و پر تحرك. امّا, شهيد صدر, به دليل توانايى كه در خود داشت, بر اين تضاد فائق آمد و فعاليت هاى فكرى و فرهنگى او مانع از فعاليت هاى سياسى ـ اجتماعى اش نشد. اين امتياز منحصر به فرد او, سبب شد تا رهبرى نهضت بيدارگريِ جامعه و فرماندهيِ انقلابيِ ملت را به عهده گيرد. صحنه اى كه مقدر بود شهيد صدر رهبرى و فرماندهى انقلابيش را تجربه كند, محدود به سرزمين عراق بود ; اما رهبرى فكرى او محدود به سرزمين خاصى نبود, بلكه به وسعت همه سرزمين هاى اسلامى و غير اسلامى و هر جا كه مسلمانى بود, گسترش يافت.

آنچه در پى مى آيد خلاصه اى از عملكرد شهيد صدر در زمينه فكرى و عملى و كاربردى است كه نخست عملكرد شهيد صدر را در زمينه فكرى طى چند فراز خلاصه مى كنيم:

فراز اول. نوآورى در روش درس و برنامه ريزى درس هاى اسلامى

از بارزترين طرح هاى فكرى شهيد صدر, برنامه ريزى منطقى و كم نظيرى بود كه همانند آن را در ميان دانشمندان كمتر مى توان ديد. شهيد صدر, در برنامه ريزى فكر و استعداد توان مندى داشت. هيچ طرحى به او پيشنهاد نمى شد مگر اين كه آن را در قالبى زيبا و بسيار منظم و همخوان در مى آورد. بسيارى وقت ها كه مى خواست, نظرى يا مطلبى را نقد كند, نخست آن مطلب را بهتر از صاحبِ نظر بيان مى كرد و سپس آن را به نقد مى كشيد.

مهم ترين سبك ها و طرح هاى ابداعى شهيد صدر را مى توان در اين چند بند خلاصه نمود:

1. ميراث وحى را نظامى كامل مى ديد و بر اين باور بود كه اسلام در ابعاد اعتقادى و تشريعى داراى نظامى كامل است.

2. كشف نظريه منطق استقرايى كه آن را مفصلاً در كتاب الأسس المنطقية للاستقراء آورده است و از آن در بحث هاى دينى در كنار استدلال به قياس برهانى استفاده نموده است.

3. آوردن مطالب در جملات و عباراتى واضح, روان, زيبا, دقيق و در عين حال آسان با رعايت تناسب ادبى و منطقى ميان واژه ها و مفردات جمله ها.

4. موشكافى منطقى(تحليل) در اجزا و جزئيات و كشف رابطه منطقى ميان آن ها.

5. جدا نمودن موضوع هاى آميخته به هم و حق هر مطلبى را با منطق ادا نمودن.

6. در نظر گرفتن تمام احتمالات و فرض هاى ممكن درس و بحث و غافل نشدن از آن ها.

7. ترتيب و دسته بندى مطالب بحث و تعيين جايگاه منطقى هر مطلب.

فراز دوم. طرح و بررسى منصفانه ديدگاه ها و نقد منطقى بحث هاى علمى

على رغم اين كه پژوهشكده هاى علوم اسلامى و حوزه هاى علميه از آغاز فعاليت علميشان در قرن اول هجرى تا امروز, بحث هاى علمى را در كنار طرح آراى ديگران مى شناختند و تمام عالمان و مردان انديشمند از اين روش منحرف نشدند ; لكن آنچه كه شهيد صدر در بحث هاى خود ارائه نمود, در نوع خود بى سابقه و بى نظير بود; به ويژه آنچه كه در دو كتاب اقتصادنا و فلسفتنا آورده است.

مكتب فكرى شهيد صدر را مى توان در موارد زير خلاصه نمود:

1. تأمل عميق در افكار و نظرهاى ديگران و دقت فراوان در بررسى آن ها.

2. گسترش دايره بحث و توجه به تمامى ادله طرف مقابل در نقد و بررسى مكتب ها.

3. رعايت روش منطقى متين در بررسى نظريه هاى ديگران كه سبب دورى از روش تخريب, استهزا, نقد گزنده و امثال اين ها مى شود.

4. استحكام پايه هاى مباحث علمى و تكيه بر مصادر مورد استناد طرف مقابل.

5. برترى منطقى در بحث كه از توان علمى شهيد صدر نتيجه مى گرفت و براى حريف راهى جز اقرار و تسليم باقى نمى گذاشت.

فراز سوم. تلاش براى حل مشكلات بشر معاصر

از مهم ترين شاخصه هايى كه محصولات فكرى شهيد صدر را از محصولات فكرى ديگران امتياز مى بخشد, پيگيرى جدى و حل مشكلات بشر معاصر و پيشنهاد راه حل هاى اسلامى است. از اين منظر, تأليف هاى شهيد صدر مانند اقتصادنا, فلسفتنا, البنك اللاربوى, الاسلام يقود الحياة, الفتاوى الواضحة, دروس في علم الاصول و الاُسس المنطقية للإستقراء, هر كدام گوشه اى از مشكلات امروزين بشر را حل كرده است.

فراز چهارم. پويايى و نوآورى در دروس اسلامى

شهيد صدر بيش از ربع قرن استاد (جامعة(پژوهشكده) النجف الاشرف) بود و به تدريس سطوح عالى مى پرداخت. او در حوزه معارف اسلامى, به خصوص فلسفه و فقه و اصول كار تأليف و توليد را دنبال مى كرد. از مهم ترين شاخصه هاى علمى شهيد در اين حوزه ها, احاطه, عمق, پويايى و نو آورى بود. شهيد صدر, با درك ميراث علمى گذشتگان و تحقيق در افكار و آراى معاصران, هر جا را كه نيازمند اصلاح و نقادى مى دانست, به تنقيح و اصلاح و نقد آن مى پرداخت و نظريات جديد و پوياى خود را بر آن ها مى افزود. وى با آرا و افكار تكميلى خود, مكتبى جديد با اسلوبى نو و متمايز از ساير مكاتب در حوزه فلسفه, فقه و اصول پديد آورد.

عمق افكارى كه شهيد صدر پديد آورد از يك سو, و نو بودن اين انديشه ها در برابر تفكر كلاسيك در دروس حوزوى از سوى ديگر, سبب شد تا افكار پوياى شهيد صدر در جو حوزه با كندى نفوذ كند و اثر بگذارد ـ به خصوص در دروس سطوح عالى ـ ولى اخيراً, افكار شهيد صدر به دليل نو آورى و پويايى, تدريجاً و در سطح وسيعى جايگاه خود را در لايه هاى مختلف حوزه پيدا كرده و قطعاً در آينده نزديك شاهد گسترش و صدارت مكتب شهيد صدر در زمينه انديشه و تعقل در حوزه هاى علميه و پژوهشكده هاى عالى اسلامى, خواهيم بود.

در اين فرصت كم, امكان بررسى ويژگى ها و مشخصات مكتب فكرى شهيد صدر در زمينه هاى مختلفِ شناخت اسلامى وجود ندارد; اما در صدد آنيم تا با نگاهى گذرا به مكتب فكرى شهيد صدر, آن را در جزوه اى به نام (معالم الفكر الاصولى الجديد) گرد آوريم. در اين جزوه, مقايسه كوتاهى ميان, مكتب اصولى شهيد صدر و شيخ انصارى نموده ايم و اميدواريم كه اهل فن نيز به اين فكر بر آيند تا در تمام زمينه ها, افكار شهيد صدر را به بحث و بررسى بگذارند و با مقايسه آن با ديگر انديشه ها عظمت, وسعت, عمق و تأثير دست آوردهاى فكرى شهيد صدر در ساختار جديد فكر اسلامى ظاهر شود.

مهم ترين دست آوردهاى علمى شهيد صدر را مى توان به طور فشرده در موارد ذيل خلاصه نمود:

1. تربيت و پرورش هيئت هاى علمى ـ اخلاقى در حوزه علميه و خارج از حوزه كه اثر بسيار مهمى در هدايت و توجيه حركت هاى اسلامى و عموم مسلمانان با تمامى جريان هاى فكرى و قوميت ها دارد.

2. مصونيت بخشى و سالم سازى افكار روشنفكران مسلمان در مقابل تهاجم فرهنگى و افكار ملحدانه غربى ها به منظور بالا بردن ميزان مقاومت آنان در برابر جاذبه ها و كشش هايى كه غربى ها براى نفوذ تهيه نموده اند ; همانند وسائل ارتباط جمعى و تبليغى كه شرق و غرب را در نورديده است, توان علمى و تكنولوژى برتر كه بر مراكز اقتدار سياسى و دانشگاه هاى جهان تسلط يافته و ديگر جاذبه هاى مادى و اقتصادى سترگى كه از آن ها در عمليات نفوذ و تحقق اهدافشان كمك مى گيرند.

3. تأسيس سازمان جنبش اسلامى(التنظيم الحركي الاسلامي) كه يك جهش نوعى در تاريخ نهضت اسلامى به ويژه شيعه به حساب مى آيد.

4. تهيه آيين نامه مفصلى براى نهاد مرجعيت صالح در پرتو طرح و پيشنهادهايى كه در آن اساسنامه آمده است. متأسفانه مدت تصدى شهيد صدر در مقام مرجعيت, طولانى نبود و با اين كه مرجعيت شهيد صدر در پنج سال آخر عمر شريفشان مطرح شد ; اما در حدى نبود كه بتواند اهداف بزرگ مرجعيت را اجرا كند; به دليل وجود مراجعى با سابقه طولانى و ريشه دار كه طبعاً مانع از توسيع و انتشار مرجعيت شهيد صدر مى شد. اضافه بر اين, موانعى كه رژيم بعث حاكم بر عراق بر سر راه شهيد صدر ايجاد مى كرد و فشارهايى كه در مقام تضعيف و محدود نمودن ايشان اعمال مى نمود ; از قبيل دستگيرى و حبس نمايندگان ايشان در شهرستان ها و افزايش فشار بر كسانى كه در راه تثبيت مرجعيت ايشان كمك مى كردند, مانع ديگرى در راه پا گرفتن مرجعيت شهيد صدر به شمار مى آمد.

5. آغاز انقلاب اسلامى در عراق و رهبرى آن ; سپس ارائه تضمين لازم براى استمرار انقلاب با پايدارى قهرمانانه در برابر طاغوت و تا سر حد شهادت.

نگاه ارزش گزارى به دست آوردهاى شهيد صدر

در نگاه ارزش گزارى به دست آوردهاى فكرى شهيد صدر, به طور خلاصه مى توان به نكات زير اشاره نمود:

نكته اول. بى شك, دست آوردهاى علمى ـ فكرى شهيد صدر كه به جهانيان تقديم نمود, با توجه به عمق مطالب, پويايى و نو بودن و تأثير فراوان آن بر نهضت فكرى اسلامى و درس هاى سنتى حوزه, از مهم ترين عواملى بود كه سبب مصونيّت فكرى قشر روشنفكر و فرهنگى مسلمان, در مقابل تهاجم فرهنگى غربى هاى ملحد و افكار غربى شد و به مدد جامعه فرهنگى و روشنفكر مسلمان آمد وبه او نيرو و آگاهى فكرى لازم را رساند و او را قادر ساخت تا بتواند با عوامل اضمحلال و استحاله فكرى ـ فرهنگى كه از همه طرف او را احاطه كرده بود, مقابله كند. شرائط و عواملى كه بر زندگى شهيد صدر پس از فراغ از تأليف دو كتاب اقتصادنا و فلسفتنا حاكم بود, معلوم نيست. در واقع نمى دانيم چه عوامل و اسبابى مانع شد تا شهيد صدر از تكميل سلسله بحث هايى كه عزم بر اتمام آن ها داشت ـ به خصوص كتاب مجتمعنا ـ على رغم نياز مبرم جامعه اسلامى بازماند. به هر روى, محروميت امت اسلامى از وجود اين شخصيت ممتاز, تأسفى پايان ناپذير است! البته گمان مى رود, عقب ماندگى سياسى كه بر برخى از اقشار مذهبى خواص حاكم بود, از يك سو و اوضاع خفقان آور سياسى كه بر كشور عراق حاكم بود, از سوى ديگر از مهم ترين عواملى بودند كه مانع از به ثمر رسيدن اين موسوعه شدند. بحث درباره جامعه اسلامى, متضمّن نظريه حكومت اسلامى و ضرورت و وجوب بر پايى اين حكومت با ولايت فقيه عادل بود كه مهم ترين ستون و پايه نظام حكومت اسلامى را تشكيل مى دهد. همه اين ها ديوانگى حُكّام طاغوت و مستكبران كينه توز را بر ضد دين بر مى انگيخت و آنان را به واكنش وا مى داشت. همچنان كه عكس العمل كج فهمان احمق و ساده لوحان غافل و متحجّر را نيز در پى داشت. اين دو, هميشه دو روى يك سكه اند و براى مواجهه و مقابله با پيامبران و مكتب وحى دو تيغه يك قيچى اند. گرچه, گروه دوم ضررش بيشتر, اثرش قوى تر و خطرش شديدتر است.

نكته دوم. گام بزرگى كه شهيد صدر در تأسيس (العمل الاسلامى) برداشت, بى شك جهشى عظيم بود كه در تاريخ جنبش هاى اسلامى ـ به ويژه در ميان شيعيان ـ بى سابقه و بى نظير بود و تأثيرى عميق و رسا در هدايت و پايدارى و توجيه جنبش هاى اسلامى داشت ; اما در اين باره, نكاتى را بايد مد نظر داشت كه به اين شرح است:

1. پايدارى فعاليت هاى سازمان يافته اسلامى ممكن نيست مگر بر اساس اطاعت و پيروى منظم از رهبرى و فرماندهى جنبش و همچنين اطاعت و فرمانبرى از نمايندگان و عوامل فرمانده. طبق برنامه معين درون تشكيلاتى, بايد اطاعت و پيروى بى چون و چرا باشد به ويژه در اوضاع خفقان آور سياسى و در نظام هاى پليسى شرور ; همانند آنچه كه بيشترِ كشورهاى اسلامى ـ به خصوص كشورهاى عربى و بالأخص كشور عراق ـ با آن مواجه هستند. هر جنبش سازمان يافته و تشكيلاتى كه اصل اطاعت و پيروى بى چون و چرا را از رهبر نداشته باشد, قطعاً باشكست روبه رو مى شود ; خصوصاً هنگام درگيرى با رژيم هاى ديكتاتورى و پليسى.

2. فعاليت هاى سازمان يافته موفق, در روزگار سلطه رژيم هاى پليسى, جز با اطاعت و پيروى دقيق از فرمانده و نظارت پيوسته فرماندهى بر همه افراد عضو و هوادار, ممكن نيست. حراست از ساختمان سازمان و پايگاه هاى مردمى و هسته هاى فعال, جهت پيشگيرى از هرگونه نفوذ عوامل دستگاه حاكم يا گروه هاى رقيب و يا سازمان هاى جاسوسى جهانى كه بر اوضاع سياسى جهان سلطه دارند, بايد شدت يابد. بى شك, جهت پيشگيرى از نفوذ در تشكيلاتِ سازمان, گاهى مى طلبد تا عناصر نفوذى يا مشكوك پاكسازى شوند و احياناً افراد غير منضبط و متخلف از مقررات, تنبيه و مجازات تشكيلاتى و درون گروهى شوند.

3. فرماندهى تشكيلات, خصوصاً در اوضاع رويارويى با رژيم هاى ديكتاتورى و شرور ; مانند رژيم حاكم بر عراق بايد اوضاع امنى براى خود ايجاد كند تا بتواند از اين طريق سازمان را به نحواحسن اداره كند و فرماندهى حكيمانه خود را اعمال نمايد تا با دقت كامل و موضوع بندى قرارها با سران و اعضاى سازمان ـ جهت توجيه, سركشى و دلجويى, پيگيرى كارها, علاج سريع و رفع نقص ـ ارتباط هر چه آسان تر و راحت تر و در امنيت كامل برقرار شود.

4. فرماندهى تشكيلات بايد وقت كافى جهت اداره و نظارت مستقيم بر برنامه ها داشته باشد و خود را براى اين مهم وقف كند.

كار تشكيلاتى و سازمان يافته ـ اسلامى و غير اسلامى ـ بايد بر اين چهار پايه استوار باشد تا فرمانده و مسئول بتواند نقش خود را به بهترين وجه ايفا كند و به اهداف مورد نظر برسد والا نتيجه معكوس خواهد داشت, اهداف پيش رو دگرگون خواهد شد و نفوذى ها و عوامل بيگانه از يك سو و بى تدبيرى و رفتارهاى خود سرانه اعضا و هواداران از سوى ديگر, نقشى تخريبى, بازى خواهند نمود كه ممكن است گاهى منجر به نتايج ناپسند شود. فرصت طلبى عوامل سازمان امنيت جهت كشف و شناسايى هسته هاى فعال تشكيلات و تعقيب آن ها, راه را براى يورش و حمله غافلگيرانه بر كل تشكيلات و دستگيرى همه اعضاى سازمان هموار كرده و در نتيجه پيش از آن كه فرماندهى تشكيلات فرصت محاسبه و نقشه مقابله را پيدا كند, هرگونه فعاليّت مذهبى و سياسى به بهانه مبارزه با آشوب و اخلال در امنيت ملى يا مبارزه با تروريسم و امثال آن, محو و سركوب مى شود.

بى ترديد, حتى يكى از شرط هاى تشكيلاتى مذكور, در نهضت شهيد صدر مهيّا نبود; ولى در عين حال با نبود امكانات, اقدام به نهضت و فداكارى نمود و بنابر اصل: (مالا يدرك كله لا يترك بعضه) و با توجه به اوضاعى كه بر صحنه اسلامى عراق حكم فرما بود, لازم ديد كه فعّاليتى منظم به وجود آيد تا از يك سو تربيت و آموزش گروه هايى را به عهده گيرد كه بتوانند مسئوليت هايى را بر دوش بكشند و از سوى ديگر مردم را براى عمل به مسئوليت هايشان آماده سازد و در نهايت نهاد مرجعيت را با حمايت هاى مردمى و دانشگاهى تقويت نمايد.

نكته سوم. زمانى كه شهيد صدر نهضتش را در عراق آغاز نمود, هنوز مرجعيّتش فراگير نشده بود و پايگاه مردميش آن چنان كه بايد گسترده نبود تا بتواند همانند مرجعيّت عام تصميم نهايى را او بگيرد ; اما شكى نيست كه شهيد صدر در آن زمان, راهى جز قيام و نهضت در مقابل ديكتاتور نداشت و با صراحت كامل در مقابل ديكتاتور ايستاد. او براى شكستن جوّ ترس و وحشتى كه رژيم در سايه آن خود را بر ملت عراق تحميل كرده بود و جهت باز نمودن راه براى انقلابيون و ادامه كارهاى انقلاب اسلامى تا رسيدن به نتيجه مطلوب, قيام كرد. اگر برخورد شجاعانه شهيد صدر نبود, نهضت و انقلاب اسلامى عراق در نطفه خفه مى شد و ديكتاتور عراق, اسلام را از عراق ريشه كن مى كرد. ديكتاتورى كه سايه سنگين خود را بر ملت عراق افكنده بود, اگر در اهداف شوم خود موفق مى شد, ملت عراق قرن ها طعم زندگى را نمى توانست بچشد.

نكته اى كه در اين جا نمى توان از آن گذشت, ضعف مرجعيت ـ على الاطلاق ـ در عراق بود. حمايت نكردن مراجع از موضع گيرى هاى انقلابى شهيد صدر, سبب چند دستگى مواضع دينى در سخت ترين اوضاع رويارويى با رژيم شرور شد كه در نهايت, عدم حمايت و يارى توده مردم را از مواضع انقلابى شهيد صدر به دنبال داشت. چنان چه اين موضوع گيرى ها اتفاق مى افتاد, همه جامعه و اجتماع را به لرزه در مى آورد و آثارش ـ حتى ـ در نيروهاى مسلح و حزبى ها همانند ديگر گروه هاى مردم ديده مى شد. يقيناً در منزه بودن و حسن نيت مرجعيّت نمى توان شك كرد; اما اين سبب نمى شود كه نسبت به آنچه مرجعيت ـ على الاطلاق ـ در آن روزگار دچارش بود ; همانند ضعف آگاهى و موضع گيرى سياسى ـ كه آثارى منفى بر نهضت اسلامى عراق و بلكه تمام منطقه گذاشت ـ اظهار تأسف نكنيم.

پى نوشت ها:

\* اين مقاله, از مقالات برگزيده ٌ همايش نجف اشرف است كه مركز (كربلاء للبحوث والدراسات) در سال 1420هـ, آن را برگزار كرده است. مقاله هاى برگزيده اين همايش, در كتابى با نام النجف الأشرف إسهامات فى الحضارة الانسانية به چاپ رسيده كه مقاله حاضر, در جلد اول آن آمده است.

حجت الاسلام والمسلمين شيخ محسن اراكى, نويسنده اين مقاله, از شاگردان شهيدصدر بوده و از استادان سطوح عالى حوزه به شمار مى رود.وى هم اكنون رياست مؤسسه اسلامى لندن را برعهده دارد.

1 . سنوات المحنة و ايام الحصار, شهيد صدر, ص 42 .

2 . مقدمه حلقه اول از كتاب دروس فى علم الاصول, ص 47 .

3 . مقدمه مباحث الاصول, ج1, ص 52 .

4 . همان, ص 43 .

5 . اقتصادنا, مقدمه چاپ اول, ص 27و28 .

6 . براى آگاهى از اين طرح ر.ك: مقدمه جزء اول از قسم دوم كتاب مباحث الاصول, سيد كاظم حائرى, ص 92 .

7 . همان, ص 146 .

8 . همان, ص 92 .

9 . همان, ص 150 .

10 . همان, ص 153 .

11 . همان, ص 92 .

12 . همان, ص 93 .

13 . همان, ص 93 و 94 .

14 . همان, ص 96 .

15 . مقدمه فلسفتنا, ص 51و52, چاپ 12 .

16 . منابع القدرة الاسلامية, ص 5 .

17 . مقدمه مباحث الاصول, سيد كاظم حائرى, ص 93 .

18 . همان, ص 92 .

19 . همان, ص 93 .

20 . همان, ص 90و91 .